

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود اساسا در این مبحث تعارض این که این چیزی که بین علما موارد زیادی مشهور به تخصیص شده، به ذهن ما می آید که این ها تخصیص نیستند، حالا منشا شهرت مثلا در بین اصحاب ما شیخ طوسی بوده یا جهات دیگر بوده به هر حال در این مقام بودیم که اینها به حسب ظاهر و این معنایش این است که اصولا در موارد زیادی که در فقه یا در اصول ادعای تخصیص شده دو مرتبه اعاده نظر بشود که اینها واقعا تخصیصند تا بیاییم این بحثهایی که الان مطرح شده را انجام بدهیم؟ یا نکته های دیگری دارند غیر از مسئله تخصیص؟ که دیروز عده ای از مواردش را بیان کردم و بحث به مورد آخر رسید که مسئله احرام بود، احرام قبل المیقات، عرض کردیم الان مشهور بین اصحاب احرام قبل المیقات جائز نیست إلا در دو مورد، یکی برای عمره رجب و یکی هم برای نذر احرام قبل المیقات. البته راجع به عمره رجب روایت واحده داریم، یک روایت دیگر هم داریم که در مطلق ماه است یعنی نه خصوص ماه رجب، مطلق هر ماه که این روایت معاویه ابن عمار بود، مرحوم معاویه ابن عمار اصولا در باب عمره کتاب حج اگر خدمتتان باشد ابواب العمرة، ایشان روایت دارد لكل شهر عمرة، خود معاویه ابن عمار، این روایتش تقطیع شده و در این روایت آمده، در این بخش آمده که اگر خوف فوت شهر داشت آن وقت می تواند قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد و لکن مشهور در فتوا خصوص ماه رجب است ولو عرض کردم دو تا روایت است، یکی در خصوص ماه رجب و یکی هم روایت معاویه ابن عمار، البته در کتاب مستند، جلد دو مستند مرحوم آقای خوئی در باب حج، به نظرم ۴۷۰، ۴۸۰ است، در آن جا فرمودند این روایت اسحاق ابن عمار موثق است، اینهایی که اصحاب گفتند صحیح نیست، تعجب است، حالا البته ایشان برگشته، نمی دانم چطوری کتاب چاپ شده، مبنای آقای خوئی این است که ایشان ثقة است و اسحاق ابن عمار فطحی نداریم. به هر حال دو تا روایت صحیح در مقام هست، صحیح معاویه ابن عمار که برای هر ماه است و صحیح

اسحاق ابن عمار ابن حیان الکوفی رحمه الله که ایشان در خصوص ماه رجب و آن روایتی که در هر ماه است از امام صادق سلام الله علیه است، روایت ماه رجب از خصوص مولانا الکاظم علیه السلام است، از ایشان باید باشد.

دو سه تا روایت هم در باب نذر قبل الاحرام داریم، حالا دو سه تا توضیح کوچک هم راجع به نذر راجع به روایاتش. بحثی را که ما مطرح کردیم بینیم واقعا این دو تا تخصیصند یا نه؟

اما مورد اول عرض کردیم در مورد اول، اولاً خبر ما در مطلق شهر داریم، مطلق ماه و در کافی هم این دو تا روایت را آورده، ظاهراً مرحوم کلینی قائل به مطلق ماه باشد، خصوص ماه رجب، ظاهرش این طور است لکن تعجب از این است که مرحوم شیخ طوسی هر دو روایت را در تهذیب آورده، هم ماه و هم رجب لکن در نهایتاً فتوایش به خصوص ماه رجب است، دیگه این هم الان برای ما روشن نیست، آیا تلقی فتوا در خصوص ماه رجب بوده، از این که شیخ در نهایت در مقام فتوا خصوص ماه رجب را ذکر کرده و شاید، چون اینها غالباً نوشته نشده و مجموعه شواهدی است، البته شواهدی که حدس قریب به حس است، تاثیری بوده که مرحوم شیخ طوسی در معارف حوزوی ما داشته، شیخ الطائفه بوده، شاید بعدها که اصحاب ما همین را گفتند، ماه رجب را گفتند و به آن تاکید کردند، تاکیدشان روی ماه رجب است نه برای کل شهر، شاید نکته اش همین باشد که مرحوم شیخ در مقام فتوا خصوص ماه رجب را ذکر کرده، البته این طور که در تقریرات استاد در مستند آمده ایشان تمایل به کل ماه دارند، می گویند روایت معتبر است، صحیح است، حالا ولو مشهور هم عمل نکرده باشند پس بنابراین برای کل ماه این طور است، اختصاص به ماه رجب ندارد، اگر این مطلبی که ایشان می گویند چون نشد من به مناسک ایشان مراجعه بکنم، در مناسک هم عملاً فتوا به چیست، چون این بحث علمی است، به هر حال تقریرات بحث علمی است. در مناسک عملاً به چه فتوا دادند، چون حضور ذهن نداشتم آقایان می توانند مراجعه بفرمایند.

به هر حال ایشان قبول می کنند لکل شهر، نه این که خصوص ماه رجب و شهر رجب باشد و دلیل ایشان هم واضح است چون روایت معاویه ابن عمار است، سندش هم صحیح است، راست است، اصلاً ما بالاتر عرض کردیم کتاب مناسک معاویه ابن عمار فوق العاده مشهور بوده، البته کتاب احتیاج به کارهای زیادی دارد لکن علی ای حال کتابی بوده که فوق العاده مشهور بوده و در این کتاب این جور

آمده که خوف شهر باشد، ذهاب شهر باشد و اختصاص به ماه رجب ندارد و اما این که این واقعا تخصیص است همین طور که فرمودند. مخصوصا من عرض کردم از روایاتی که در باب میقات آمده یعنی از روایاتی که در باب احرام قبل المیقات آمده بعضی از این روایات از حضرت باقر سلام الله علیه است، از کتاب کلینی نقل شده، حدیث سه از این وسائل فعلا می خوانیم، از باب یازده مواقیت از این جا نقل می کند، و ليس لأحد أن يُحرم دون الوقت الذي وقته رسول الله صلى الله عليه وآله فإنما مثل ذلك مثل من صلى في السفر اربع و ترك ثنتين، این روایت از امام باقر است، از امام صادق هم خب چند تا روایت داریم، نه یکی روایت، بیش از یک روایت از امام صادق سلام الله علیه داریم، از امام باقر غیر از این هم داریم، روایت شماره هفت که از حنان ابن صغیر است.

خب روایت این که کل شهر از امام صادق در کتاب معاویه ابن عمار است، این جا تعبیرش تعبیر تخصیص است، ليس لينبغي أن يُحرم دون الوقت الذي وقته رسول الله صلى الله عليه وآله إلا أن يخاف فوت الشهر في العمره، در این جا فوت شهر آمده و به تعبیر تخصیص که إلا باشد، بله این روایت از امام کاظم صلوات الله و سلامه علیه آمده اما به لسان تخصیص نیست، مضمونش تخصیص است. عن الرجل يجيء معتمرا يعني عمره رجب فيدخل عليه هلال شعبان قبل أن يبلغ العقيق فيُحرم قبل الوقت و يجعلها لرجب أم يوخّر الاحرام إلى العقيق و يجعلها لشعبان، قال يُحرم قبل الوقت لرجب فإن لرجب فضلا و هو الذي نوى، در این روایت راجع به تعبیر تخصیص ندارد، این فقط حکمش آمده که در رجب است.

البته مرحوم صاحب جواهر علی نقل استاد می گوید از این روایت که می گوید فإن لرجب فضلا و هو الذي نوى، از این معلوم می شود که این حکم اختصاص به ماه رجب دارد، در هر ماهی نیست، چون گفت فإن لرجب فضلا، این یک خصوصیتی است که برای ماه رجب است، من سابقا عرض کردم در ماه رجب در جاهلیت هم عمره می آمدند یا حج اصغر، اصلا سرّ ماه های حرام برای حج عمره بود، اصلا سرّ ماه های حرام برای این بود که افراد بیایند حج عمره انجام بدهند کسی متعرض آنها در راه نشود، کسی آنها را در راه نکشد، اموالشان را نذرده، نگیرد و لذا چون حج از راه های دور یعنی تقریبا می شود گفت حدود هزار و پانصد کیلومتر یا کمتر، از راه های دور می آمدند سه ماه قرار داده شد، تقریبا یک ماه و نیم قبل از حج و یک ماه و نیم بعد از حج، برای عمره چون کمتر می آمدند یک

ماه، یعنی ده دوازده روز قبل از عمره و ده دوازده روز بعد از اعمال، مثلاً از فاصله پانصد کیلومتر مثلاً، کسانی که در فاصله پانصد کیلومتری مکه بودند برای عمره می آمدند و لذا ماه رجب جزء اشهر حُرْم است، آن سه ماه هم که جزء اشهر حُرْم است به همین جهت است، ماه ذی القعدة است که یک ماه، تقریباً یک ماه و پنج شش روز قبل از اعمال حج است و خود ذی الحجة است و ماه محرم برای برگشتن، لذا اشهر حج سه ماه است، شوال و ذی القعدة و ذی الحجة، لکن اشهر حرم ذی القعدة و ذی الحجة و محرم، اشهر حرم غیر از اشهر حج است و ماه رجب به خاطر عمره یعنی اینها نکته خاصی نبود چون افراد می خواستند برای عبادات بیایند می گفتند در این ماه کسی را در راه نکشید، ماه حرام باشد اموالش را نگیرید، چون گاهی اوقات در بیابان کسی را پیدا می کردند بی اصل و نسب بود می کُشتند، اموال و شترش را می گرفتند لذا این اشهر حرم را روی این اساس درست کردند.

آن وقت مرحوم صاحب جواهر علی ما نُقل تمسک کرده فإن لرجب فضلاً معلوم می شود که این حکم اختصاص به رجب دارد، من جوابش را عرض کردم، این سرّ این که نکته جواب بررسی بشود سرّش این است که ما نیامدیم همین جور خیالاتی برای خودمان جواب بدهیم، روی اصول عملی گفتیم. عرض کردیم معاویه ابن عمار روایتی دارد از امام صادق، به نظر من عن علی، جلد ده است، حالا این جلد هفت پیش من است و إلا متن روایت را می خواندم، عن علی قال، لکل شهر عمره، پس ایشان جناب معاویه ابن عمار در نظر مبارکش این بود که هر ماهی یک فضیلت عمره دارد، این که می گوید إلا أن يخاف فوت الشهر احتمالاً اشاره به همین نکته باشد، هر ماهی که دارای یک عمره است اگر بترسد که عمره آن ماه از بین برود می تواند قبل از میقات انجام بدهد.

البته چرا حالا اصحاب ما مثل مرحوم صدوق از هر دو روایت اعراض کردند؟ نمی دانم، صدوق هیچ کدام را نیاورده و نه روایت اسحاق ابن عمار، چرا این کار را کرده الان ما نمی دانیم اما بعدها ابن ادریس، ابن ادریس به عده ای از علما هم نسبت داده مثل سید مرتضی، اینها هم انکار کردند گفتند نمی شود، احرام قبل المیقات مطلقاً درست نیست. علی ای حال البته آن را در نذر گفته، در ذیل کلمه نذر منکر شده احرام قبل المیقات را اما صدوق هر دو روایت را نیاورده، نه روایت کل شهر، نه روایت ماه رجب و ان شا الله عرض می کنیم این را یکی از اقوال قرار می دهیم که مطلقاً احرام قبل المیقات جائز نیست

آن وقت در این جا ببینید نکته دیگرش هم این می شود که امام باقر سلام الله علیه فرمودند لا ینبغی، لا یُحرم قبل الوقت، بعد امام صادق سلام الله علیه فرمودند إلا أن یخاف فوت الشهر، بعد موسی ابن جعفر سلام الله علیه فرمودند إلا عمره رجب پس این که مرحوم نائینی گفت تخصیصها منفصل می شود، همه را باید کلام واحد حساب کرد سرش این است، اگر در بحث یادتان باشد عرض کردم، اگر نوار را دو مرتبه با دقت گوش بکنید عرض کردم بعضی نکات را بعد می گویم، یکیش این جاست، یکی از آن نکات این جاست، الان عملاً می بینیم از امام باقر مطلق آمده، از امام صادق با یک قید آمده، از موسی ابن جعفر قید دیگر آمده یعنی خصوص ماه رجب. البته فتوا بین اصحاب از زمان شیخ خصوص ماه رجب است فتوا ماه رجب است اما روایتی است و آن را هم من نمی دانم اصحاب ما اصلاً تاملی داشتند، حالا آقای خوئی طبق مبنای خودشان حجیت خبر است، کاری به این حرفها هم ندارد، اعراض مشهور و عمل مشهور و ریشه‌های این عمل به کجا بر می گردد کلاً به این کاری ندارد، ایشان می گوید روایت صحیح است باید قبول بکنیم.

لکن احتمال می دهم شاید نکته ای در ذهن این فقهای امثال شیخ و دیگران بوده که روایت را به کل شهر تعمیم، و روایت صحیح هم هست، به کل شهر تعمیم ندادند، آن خوف فوت شهر را به ماه رجب زدند، گفتند الف لام مثلاً برای عهده است به ماه رجب مثلاً من باب مثال، من نمی دانم چرا این کار را کردند، من آشنا نیستم.

لکن آنچه که من احتمال می دهم خودم شخصا و به کسی هم نسبت نمی دهم این روایت را شاید از نظر مبنائی فکر می کردند مبنایش بر این است که مراد از شهر عنوانی است نه سی روز، چون این بحث در عمره هست که مراد از شهر یعنی چه؟ العمره لکل شهر یا فی کل شهر عمره، لکل شهر عمره این یعنی چه؟ یک احتمال هست که مراد عنوانی باشد مثلاً شما الان امروز اول ربیع الثانی است، روز قبل که آخر ربیع الاول بود یک عمره انجام می دادید، امروز که ربیع الثانی شد یک عمره دیگر یعنی فاصله بین این دو عمره یک روز می شد لکن از دو ماه، اگر گفتیم شهر یعنی عنوانی این می شود دو ماه، اگر گفتیم شهر یعنی عددی یعنی باید سه روز فاصله بشود، کمتر از سی روز نمی شود، این جا اشکال پیش می آید، روشن شد؟

من احتمال می دهم إلا أن يخاف فوت شهر عنوانی گرفته بود، روی مبنای عنوانی، شاید مشهورتر بین اصحاب عنوانی نیست، عددی است، فاصله بین دو عمره باید سی روز بشود، عددی است، در روایت دیگر هم داریم ده روز، روایت هم داریم که تمام سال در هر ایامی می تواند انجام بدهد بلکه بعضی ها فتوا هم دادند که در روز واحد می شود چهار پنج تا عمره انجام بدهد، ما مکه که بودیم آقایان تنعیم می رفتند، تنعیم سابقا ادنی الحل بود یعنی ما وارد تنعیم که می شدیم، حالا که اصلا از خیلی مانده به تنعیم مکه شروع می شود، مکه از تنعیم خیلی رد کرده، خیلی، نه کم، یعنی مدتی ماشین وارد مکه می شود، بعد به تنعیم می رسیم، دو تا گنبد آنجا گذاشتند علامت تنعیم.

به هر حال تنعیم ادنی الحل است، ادنی الحل اصطلاحا حدود حرم است که حضرت ابراهیم قرار داد، آن طرف مکه هم شمیسی است، شمیسی هم ادنی الحل است، الان نوشته شمیسی، شنیدم، چون مدتی است که مشرف نشدم شنیدم که احیا می کنند و میقاتش قرار می دهند، شمیسی ادنی الحل است، شمیسی همانی است که در تاریخ به عنوان حدیبیه معروف است، الان نوشتند شمیسی، حالا نمی دانم چرا شمیسی نوشتند و إلا این همین حدیبیه است، صلح حدیبیه هم این جا اتفاق افتاد، یک صحبتی هم هست حالا از نظر فقه شیعه لااقل من مطرح بکنم چون جده محاذی میقات نیست، محاذی جحفه نیست، بلکه از جحفه اگر محاذی را به عنوان دائره حساب بکنیم نسبت به مکه، یک مقداری به مکه نزدیک تر است، لذا وقتی با هواپیما وارد جده می شویم عاداتا از میقات رد شدیم، خودش میقات که نیست، می رود به عنوان محاذی میقات، از محاذی میقات هم یک مقدار رد شدیم لذا این بحث را دارند چون امکان ندارد یعنی راه دیگه ندارد، باید از این راه برویم لذا دیگه دلیل ندارد ما، الان آقایان ایرانی ها خیلی، الان تازگی غیرایرانیها، یک وقتی فقط ایرانی ها می رفتند، الان غیر ایرانی ها هم می روند، می روند از جحفه احرام می بندند، این را اشکال کردند که جحفه مجاذی جده نیست. سابق، خیلی سابق یک مکان دیگری به نام حده بود احرام از آن جا بود، حالا که اصلا مطرح نیست، نمی دانم چرا حده را کسی مطرح نمی کند، بعضی ها الان پیشنهادشان این است که از جده مستقیم به مکه بیاییم چون راهش هم راحت تر است، راه جده به مکه راحت تر است، به شمیسیه برسیم و از شمیسیه احرام ببندیم، این مقدمه را گفتیم چون شمیسیه هم ادنی الحل است، از تنعیم دورتر است چون حدود حرم که حضرت

ابراهیم سلام الله علیه قرار دادند این حدود حرم از جاهای مختلف، مختلف است، دورترین حدش جعرانه است که به طرف طائف است. بعدها بالاتر از جعرانه قرن المنازل را پیغمبر میقات قرار دادند پس میقات قرن المنازل است، جعرانه ادنی الحل است یا بگوید حدود حرم اصطلاحاً. آنهایی است که حضرت ابراهیم قرار داد، تنعیم، حدیبیه، جعرانه، این ها حدودی است که حضرت ابراهیم قرار داد، مواقیت هم حدودی است که پیغمبر اکرم برای احرام قرار دادند. اصولاً اصلاً هدف از حجة الوداع هم همین بود که پیغمبر تغییراتی در حج ابراهیم داده بودند می خواستند این را اعلام بکنند و لذا فرمودند خذوا عنی مناسککم، این حج را اعلام کردند به عنوان حج اخیر که این مناسک را از من بگیرید و این عمره در حج وارد شد همین جاست یعنی مزایایی است که در حج است، حالا نمی خواهم وارد این قسمت کارهایی که پیغمبر در حج انجام دادند، یک مقدار تکمیل حج ابراهیمی بود و یک مقدار هم ازاله تحریف ها و اشتباهات بود چون بت ها را آورده بودند، در کعبه بت پرستی بود یعنی دو کار کردند، هم تکمیل کردند مواقیت را قرار دادند که تکمیل بود و هم خیلی انحرافها را جلویش را گرفتند و از همه اش هم مهمتر بت ها را از کعبه بیرون ریختند، بین صفا و مروه انواع بت بود، دوربر کعبه هم انواع بت بود که بزرگترین بتش هم هبل بود که به اصطلاح ظاهراً از روم هم آورده بودند چون خود عرب ها اهل بت تراشی و اهل این صنایع مستظرفه نبودند اما خیلی هیبت و تشکیلاتش و شکلش این طور، بعد می گویند وقتی که از جده هم از کشتی پیاده اش کردند در جده که از کشتی پیاده اش کردند دست چپش شکسته بود و از کشتی افتاده بود، علی ای حال یک دست بود.

به هر حال کلبی یک کتاب به نام الاصنام دارد، خیلی قشنگ است که شرح حال این اصنام را داده، بعدها هم نوشتند اما از قدیمی هایش ایشان است.

به هر حال این کارهایی بود که پیغمبر در سفر حج انجام دادند، یکی هم مواقیت بود، آن وقت بحثی که بعد شد آیا مواقیت به این معناست که قبل از میقات نمی شود احرام بست یا فقط اشکالش مال بعد از میقات است؟ ائمه علیهم السلام، عده ای از اهل سنت می فرمودند به این که قبل از میقات می شود احرام بست پیغمبر آن را تأیید می کرد، بعد در روایات ما این جور آمده که اگر بنا بود قبل از میقات احرام ببندند خب پیغمبر از مدینه احرام می بست، چرا تا شجره آمدند احرام بستند؟ چون شجره تا مدینه حدود شش کیلومتر است، خیلی

نزدیک است، مسجد شجره خلی نزدیک مکه است، خود آقایان ایرانی‌ها غالباً غسل احرام را در مدینه می‌کنند، حتی عده‌ایشان لباس احرام می‌پوشند ولی می‌آیند در مسجد شجره تلبیه می‌گویند، از بس نزدیک است. خب امام می‌فرمایند این روایت این است، با قطع نظر از سندش، قلتُ فلان فقال علیه السلام لو كان كما يقولون ما كان يمنع رسول الله أن لا يخرج بشيابه إلى الشجرة، این حدیث شماره چهارم، این سند در این جا آمده، در شماره دو هم هست، لو كان كما تتمتع، يمنع تتمتع رسول الله بشيابه إلى الشجرة.

پس بنابراین راه اهل بیت این شد که قبل از میقات نمی‌شود و من توضیحاتش را عرض کردم که از کی این مسئله شروع شد. پس ما چند مطلب از این روایت در آوردیم، یکی مسئله تخصیص بود، یکی مسئله‌ی این که گاهی عام در کلام امام باقر می‌آید، عام و یک خاص در کلام امام صادق می‌آید، خاص تنها در کلام موسی ابن جعفر سلام الله علیه می‌آید و اصحاب ما این کلمات را به نحو تخصیص با هم جمع کردند تعارض با هم ندارند، این خلاصه طرحی که الان در حوزه‌های ما مطرح است.

لکن به نظر ما این طور نیست، کل این اموری که گفته شد به نظر ما کلاً محل اشکال است. دقت بفرمایید اولاً این روایتی که از موسی ابن جعفر سلام الله علیه که گفتم سندش صحیح است، فتوا هم بر این شده ولو صدوق مخالف است یعنی صدوق نیاورده، مخالف به این معنا، احتمالاً عرض کردیم کرارا و مرارا، نکته‌اش هم نکته مرحوم ابن‌الولید باشد، ایشان اشکال داشته در این مطلب که نیاورده. احتمال دارد. در این جا آقایان دقت به نظر من نشده، امام علیه السلام در این جا نمی‌فرماید که مثلاً رسول الله، ببینید تخصیص یعنی این، رسول الله فرمود احرام نبندید قبل از میقات إلا رجب، همین طور که فقهای ما می‌گویند، این تعبیر نیست، امام نمی‌فرماید فإن رسول الله قال لا بأس باحرام رجب مثلاً، ببینید تعبیر این است، فإن لرجب فضلاً، ماه رجب دارای یک فضیلتی است در سنن پیغمبر، اهل سنت در عمره رمضانیه خیلی تاکید دارند، دلیل روشنی هم ندارد، خیلی تعجب می‌کنم، واقعا چیز عجیبی است، حتی در مدینه یکی از من سوال کرد گفتم چیز عجیب را شما دارید، یک قصه زنی بود که گفت یا رسول الله اگر نشد، فرمود در ماه رمضان به مکه بیا، این از این روایت در نمی‌آید فضیلت ماه رمضان برای عمره، اما مسئله‌ی يوم الحج الاکبر اصلاً گفته شده حج اکبر در مقابل حج اصغر که عبارت از عمره باشد، حج اصغر یعنی عمره و این جزء حج حساب می‌شده، اصلاً متفق علیه بوده، یعنی جای بحث نداشته عمره ماه رجب که حالا بخواهیم

بحث بکنیم، إن لرجب فضلا، معنای این چیست، این معنایش این است که امام در حقیقت می خواهند یک مطلبی را بگویند، از امام باقر و امام صادق روایت را خواندیم، تعبیر مختلف بود و تعبیر این بود که اگر این طور بود مثلا در مدینه احرام می بستند، و ما تمتع، لما يمنع رسول الله أن يحرم، تمتع بثیابه إلى مسجد شجرة، یعنی می خواهند شرح سنت پیغمبر بدهند، آن نکته ای را که من دیروز عرض کردم یعنی نکته سنت را دقت کردید، می گوید از این که پیغمبر نیامد در خود مدینه احرام ببندد، در شجره رفتند و با یک فاصله کم پس ما این سنت پیغمبر را این جور معنا می کنیم، احرام قبل المیقات درست نیست و این روش، روش فقهائی است اما این که ائمه علیهم السلام چون اوصیای رسول الله هستند احتیاج به روش فقهائی ندارند اما این برای آموزش به دیگران است چون عرض کردیم بعضی از اصحاب امام صلوات الله و سلامه علیه به کوفه می آمدند و با فقهای کوفه بحث می کردند یعنی این مطلب اگر به فقها داده بشود می گویند بله فقیه می تواند استظهار بکند، اما حالا مثلا ما استظهار نمی کنیم، می گوئیم قبل از میقات می شود احرام بست، مثلا من باب مثال عرض می کنم، این نکته را خوب دقت بفرمایید، این یک فهم و اصطلاح فقهائی بوده، این که ائمه علیهم السلام گاهی به اصحابشان تعبیری می کردند که با فقها و علمای کوفه بحث بکنند این بوده، امام می خواهند استظهار بکنند از مجموعه سنن رسول الله صلوات الله و سلامه علیه که احرام قبل المیقات درست نیست، روشن شد؟ وجه روشنش هم خیلی واضح است. خب چرا عده ای از علمای کوفه شیعه این مطلب را نفهمیدند و رفتند احرام هم بستند، از کوفه احرام بستند؟ جوابش این است که ما احتمال بسیار قوی قوی دادیم در آن کتابی که به نام کتاب علی معروف بوده در آنجا بوده که من تمام الحج و العمره أن تحرم بهما من دوبره اهلک، به علی ابن طالب نسبت دادند، این منشا شهرت در کوفه بود و ما توضیحات خیلی مفصلی را عرض کردیم این کتاب در کوفه مشهور شد، بعدها به مدینه آوردند، حتی عرضه بر امام باقر، اولین کسی که می دانیم عرضه شده امام باقر است، در صورتی که ما کتابی که از علی داشتیم کتاب علی معروف در مدینه بود و پیش اهل بیت بود و رمز امامت بود، این کتاب علی تقدیر این که از زمان امیرالمومنین جمع شده باشد حدود سال ۳۷ که ایشان هم ۴۰ شهید شدند، تا سالهای ۶۰، ۷۰ این کتاب تدوین شده، این کتاب علی که در کوفه تدوین شد، حالا خصائص کتاب و توضیحاتش که دیگه نه بحثی در فقه است و نه در اصول که حالا ما بخواهیم متعرض بشویم، چون

اینها را مفصل متعرض شدیم الان دیگه وارد آن بحث نمی شویم، ظاهراً سرّ شبهه اهل کوفه این بوده که منسوب به امیرالمومنین بوده، این بوده که به امیرالمومنین منسوب بوده و احرام قبل از میقات را اجازه می دادند. البته من نمیخواهم وارد بشوم و شواهدش را ذکر بکنم، شواهد هم دارد، شاید هم نکته کلامی در وسط داخل شده، چون عثمان اصرار داشت که قبل از میقات نمی شود احرام کرد، اینها به امیرالمومنین چون الرشد فی خلافهم اینها به امیرالمومنین نسبت دادند و این نسبت هم در کوفه پیش رفت که عثمان گفته احرام قبل المیقات جائز نیست اما امیرالمومنین فرمودند نه من تمام الحج و العمرة، سرّ این که تمام الحج و العمرة است چون این تفسیر آیه است اتمّوا الحج و العمرة لله، سرّش این است که با احرام وارد حج می شود یعنی حضرت می خواهند بفرمایند، البته باطل است آن کسی که این مطلب را گفته، می گوید شما از خانهات که در می آیی و لباس احرام پوشیدی تمام این راه مال حج و عمره می شود، از خانهات که در آمدی، حالا مثلاً فرض کنید از هندوستان، حالا نه از کوفه، از هندوستان که با لباس احرام در آمدی از آن لحظه ای که در آمدی تو در حجی، چرا؟ چون اول نسک حج است، اول نسک عمره است، تا بروی ذبح بکنی یا مثلاً اعمال عمره را انجام بدهی تو در حجی، با آن ذبح از حج خارج می شوی، با اعمال منی از حج خارج می شوی و لذا فرمود من تمام، سرّ تمام الحج و العمرة روشن شد؟ نکته اش این بود، این مطلب هم ظاهراً در کوفه ماسید، در اهل کوفه کامیرالمومنین و احتمال می دهیم چون بعد توضیحش را می دهیم واقفی ها عقیده شان این بوده، یعنی این است که عده ای از اهل کوفه حتی مثل ابو حمزه عمل کرده، احتمالاً بعد فتوای واقفی ها هم همین بوده، می شود از کوفه احرام بست، میشود از خراسان احرام بست، از خارج از میقات میشود احرام بست، اشکال ندارد، چون الان کتب واقفیه درست به ما نرسیده، بعضی شواهد هست، اما فقه واقفیه درست به ما نرسیده احتمال این هست که این فقه واقفیه باشد پس تا این جا من چون نکته.

پرسش: علامه امینی در مذمت عثمان انگار همین را قبول می کند

آیت الله مددی: بله قبول میکند، گفتم ایشان جنبه کلامی دارد، گفتم شواهدش را ذکر نمیکنم، شما من را مجبور کردید ذکر بکنم، ایشان چون نکته فقهی، ایشان گفته خیلی خوب هم هست، اصلاً قبل از میقات احرام بستن زیاده فضل، این جلد هفت را نگاه کنید، میگوید چرا

عثمان منع کرد، من نکته را کلامی گذاشتم، تعبیر من را دقت بکنید، گفتم شواهدی هم از معاصرین داریم، این احتمال دارد همین ذهنیت در آن وقت در کوفه بوده، در این جلد هفت ایشان می گوید چه اشکال دارد و تعجب هم هست، مثلاً عمر از بیت المقدس احرام بست، چطور این جوری نقل می کند؟ و زیاده فضل، می گوید چه اشکال دارد انسان قبل از میقات احرام ببندد، بهتر هم هست فضیلت هم دارد. علی ای حال من وارد این بحث نمی شوم، من عرض کردم چون اینها یک مقدار جنبه های حدسی به هر حال در آنها هست و من خیلی مقیدم که حدس تا خیلی واضح نباشد ذکر نکنم، این شبهه است که جنبه های کلامی هم در مسئله وارد شده، احتمال دارد جنبه های نکته خلافت و ولایت و مثلاً این که آن باطل بوده، آن وقت هم از امیرالمومنین در کوفه نقل شده، آن وقت عده ای در روایت دارد که مثل ابوحمزه ثمالی، عده ای میگویند ما رفتیم و اینها اصلاً در یکی که اسم می برد که فلانی از آن جا احرام بست، فلانی از آنجا احرام بست، ایشان اینها را نام می برد، حالا وارد آن روایات و اصلاً این روایت صحیح است یا صحیح نیست من وارد آن بحث نمی شوم اما اجمالاً این هست و در این روایت دارد که، یک روایت دارد که کلام امیرالمومنین را توجیه می کند، یک روایت دیگر دارد که قال و ما بلّغک هذا إلا کذاب، ثم قال لأبی حمزة من أين احرمت، قال من الربة، قال له و لم لأنک سمعت أن قبر رضی الله بها، فاحببت أن لا تجوز، ثم قال لأبی و عبدرحیم من أين احرمتهما، قلنا من ... قال اصبتم،

علی ای حال این دارد که این مطلب دروغ بوده و امیرالمومنین این مطلب را نفرمودند.

پس آنچه که آمد اصولاً از زمان امام باقر شروع داد به شرح دادن که بابا سنت رسول الله این است، احرام قبل از میقات نمی شود، این استظهار سنت است، دقت کردید؟ در این جا یک پُرانتز باز می کنم چون حرفهای ما یکمی پراکنده شد، نتیجه اقوال را اینجا بگویم، می شود گفت مجموعه اقوال بین اصحاب ما من حیث المجموع، بین اهل سنت دو تاست، می شود یا نمی شود، این دو تا، بین ما تقریباً پنج تاست، احرام کلاً نمی شود إلا من المواقیت که ظاهر صدوق است، احرام کلاً می شود که احتمالاً واقفیه قائل بودند، احرام نمی شود إلا برای عمره ماه رجب، احرام نمی شود مگر عمره هر ماه نه خصوص ماه رجب، احرام نمی شود مگر دو مورد، ماه رجب و نذر، این از زمان

.....

شیخ طوسی معروف شد که الان هم عده‌ای از اصحاب ما همین الان هم روی این مطلب اصرار دارند و این روایت را تصحیح می‌کنند، شد پنج تا قول، از نظر فقهی مجموعه اقوالی که هست این است.

آنی هم که به ذهن ما می‌آید خصوص ماه رجب یعنی قولی که ظاهراً، مثلاً کسانی که فقط روایت ماه رجب را آوردند، فقط ماه رجب می‌شود، نذر هم درست نیست که مثل ابن ادریس و اینها نذر را قبول نکردند. این خلاصه اقوال در مسئله.

پس در این مسئله چون وسط بحث اصولی به روایات رفتیم، در وسط این مسئله یک مطلب روشن شد و آن مطلب این است که مجموعه اقوال بین اصحاب مطلقاً، با واقعی و اینها، پنج تا شد، لکن آنی که الان مشهور است لا يجوز إلا در دو مورد، عمره رجب و نذر، در این دو مورد، در غیر اینها نه، خب از این پرانتز برگردیم.

به ذهن ما این طور می‌آید امام باقر سلام الله علیه تفسیر سنت فرمودند، امام صادق هم بنا بر این کتاب معاویه ابن عمار، حالا اصلاً این کتاب معاویه ابن عمار تماماً چجوری است آن بحث دیگری است، نسخه‌شناسی هم دارد، آن نسخه ای که مرحوم شیخ طوسی از آن نقل کرده خیلی روشن نیست، نسخه حسین ابن سعید از فضاله است اما نسخه کلینی نسخه‌ی روشنی است، نسخه ابن ابی عمیر است که نسخه خوبی است، مشکل ندارد، این راجع به نسخه شناسی.

چون در معاویه ابن عمار آمده لكل شهر عمره، این ظاهراً یک جمع مابین دو تا سنت رسول الله است، یک سنت رسول الله که احرام قبل از میقات نشود، یک سنت رسول الله که در هر ماهی یک عمره انجام بدهد، دقت کنید! در هر ماهی یک عمره انجام بدهد، آن وقت اگر می‌خواهد عمره ماه را انجام بدهد می‌ترسد به میقات نرسد قبل از میقات ماه در می‌آید، در این جا نکته تخصیص نیست، نکته شرح سنت است، می‌گوید اگر این دو سنت رسول الله را نگاه بکنیم پس آن سنتی که فرمودند احرام قبل از میقات درست نیست این اصلاً عموم ندارد، اطلاق ندارد، به قول آقایان در مقام اصل تشریع است، اصطلاحاً الان در زمان ما می‌گویند دلیل گاهی اجمال دارد، گاهی در مقام بیان است، گاهی اجمال دارد و گاهی اهمال دارد، ما کلمه اهمال و اجمال را برداشتیم، اجمال که خب خیلی کم است مثل احلت لكم بهيمة الانعام إلا ما يتلى عليكم که به نظر ما اجمال هم ندارد.

اهمال را در آن جایی که در مقام اصل تشریع است و لذا بحث کردند احلّ الله البیع در مقام اصل تشریع است یا در مقام بیان است، اگر در مقام بیان باشد به اطلاقی می‌شود یا به عمومش، اگر در مقام بیان نباشد، عموم که احتیاج به مقام بیان هم ندارد چون بنا بر مشهور لفظی است.

پس اینجا در حقیقت باید یک اطلاقی منعقد بشود یک مقید بیاید، یک عامی باشد یک خاص بیاید، آن چه که این جا بود شرح سنت رسول الله بود یعنی یک سنت پیغمبر این بود که آمدند برای حج و قبل از این که به شجره وارد بشوند احرام نیستند پس ما می‌فهمیم که سنت رسول الله جواز احرام قبل از میقات نیست، لا يجوز الاحرام به قول فضل ابن شاذان قبل المیقات، دقت بکنید، این سنت است، این شرح سنت است، آن وقت می‌گوید چون یک سنت دیگر هم از رسول الله است برای هر ماهی یک احرام، آن سنت منافی با این نیست، تخصیص هم نخورده، به هر دو سنت عمل می‌کند پس در خصوص عمره برای هر ماهی که بخواهد عمره انجام بدهد، نه این که تخصیص خورده، این هم شرح سنت است، دو تا سنت رسول الله را بررسی کرده نه خاص منفصله یعنی در حقیقت آن سنت اول رسول الله اطلاق ندارد که این تقیید بشود، حالا به تعبیر آقایان من احتراماً، آقایان احرام می‌گویند ولی من تشریع می‌گویم، این در مقام اصل تشریع است، این سنت واضح می‌شود با یک سنت دیگر رسول الله و آن این که در عمره هر ماه میشود قبل از این که ماه وارد بشود انسان عمره ببندد، آنی که ما الان از این حدیث می‌فهمیم، آن وقت دقت بکنید در آن روایتی که به امام موسی ابن جعفر آمده می‌گویند نه اگر میخواهید ملاحظه سنت بکنید خصوص ماه رجب است نه کل شهر و لذا احتمالاً شیخ هم همین نکته را که صاحب جواهر هم می‌گوید، می‌گوید چون در روایت دارد فإن لرجب فضلاً، و إلا می‌گفت لكل شهر، صاحب جواهر می‌گوید هر ماهی بعنوان فضیلت ندارد، ماه رجب بعنوان دارد، اگر بخواهیم جمع بین سنن بکنیم جمعش این جوری است بین ماه رجب و بقیه ماه‌ها، پس بنابراین دو تا روایت است، این که مرحوم صاحب جواهر اشکال می‌کند یعنی می‌گوید که از این لرجب فضلاً معلوم می‌شود برای هر ماه نه، آن آقایانی که گفتند برای هر ماه می‌خواهند بگویند نه جمع بین سنت در هر ماه هم می‌شود، آقایان نگفتند، این توضیح بنده است و انصافاً آنی که اوثق به اعتبار است همین لرجب فضلاً است، نگفت فإن لرجب اجاز رسول الله، نه، این معنایش چیست؟ معنایش تخصیص است چون

تخصیص را عرض کردیم معنایش این است، یک حکم عامی بیايد یا مطلقى لا اقل بیايد، آن وقت افرادى را خارج بکنند، این تخصیص است، اما این جمع و شرح سنت است اصلاً، و کلام اول و آخر هم با هم مرتبط است، هیچ بحثی با هم ندارند، امام باقر یک مقدار سنت را فرمودند، امام موسی ابن جعفر هم مقدار دیگر سنت و کلمات کاملاً منسجم اند.

و اصولاً این یک تعبیر فقهائى است، ادبیات فقهائى است یعنی اگر موسی ابن جعفر مى فرمودند إلا عمره رجب، چه مى شد؟ اهل سنت اشکال مى کردند شما روایت ندارید لا يجوز الاحرام إلا لعمره، چون تخصیص معنایش این است که باید روایت باشد، امام که فرمودند فإن لرجب فضلاً خوب دقت بکنید! این اشاره به یک اصطلاح است، این بین فقهای اهل سنت هم بوده کیفیت جمع بین ادله، کاملاً متعارف بوده از باب شرح سنت، یک سنت آنجاست، مثل شبیه حکومتی که آقایان مى گویند، این به خاطر این که دائره سنت یک توسعه بیشتری داشت، مى گوید اگر ما دو سنت رسول الله را با همدیگر بررسی بکنیم نتیجه این دو سنت این است، اصلاً تعبیر امام فإن لرجب فضلاً کاملاً مشعر به این است که مسئله، مسئله تخصیص نیست، مسئله تخصیص نیست و این مطلب اگر به اهل سنت هم عرضه بشود مى گویند چون فقیه، حالا فقیه اهل بیت مخصوصاً ائمه اهل بیت فرمودند این قابل قبول است، ممکن است یک فقیه دیگر این را نفهمد و بگوید سنت پیغمبر مطلق است به قول ما یعنی بحث سر این بوده این شرح سنت است، حدود سنت است چون ما کراراً عرض کردیم در باب سنن یک مطلب این است که آیا این سنت ثابت است یا نه؟ مطلب دوم این است که معنای این سنت اصلاً چیست؟ لاضرر ثابت است یا نه؟ معنای لاضرر چیست؟ سوم: حدود لاضرر، مثلاً گاهی وضو ضرری است و گاهی یک جزء وضو ضرری است، شستن دست چپ ضرری است، آیا لاضرر آنجا وضو را بر میدارد یا شستن دست چپ را بر مى دارد، این را اصطلاحاً ما گفتیم اسمش حدود لاضرر است، اگر بگوییم لاضرر حاکم است که قائل شدیم، اگر بگوییم لاضرر حاکم بر ادله احکام اولیه است.

پس بنابراین این که مشهور شده این تخصیص است انصافش اگر ما باشیم و طبق قاعده و احتمال مى دهیم که در روایت معاویه ابن عمار هم این جور بوده، إلا أن يخاف فوت الشهر یعنی خصوص ماه رجب، انصافاً تعبیری که در روایت اسحاق ابن عمار آمده روشن تر است چون فضیلت هر ماه یک امر مستحب جاری است، اما فضیلت ماه رجب تأکید فراوان و حج اصغر است، امام مى خواهند بفرمایند

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۲۰۲۱/۱۱/۰۷ - ۱۶/۰۸/۱۴۰۰

موضوع: خارج اصول

صفحه ۱۵

جلسه: بیست و ششم

این دو سنت پیغمبر را جمع بکنیم نتیجه اش این است، فإن لرجب فضلا، این توش لسان، لسانِ تخصیص نیست، این مطلبی را که من عرض کردم یکی طولانی صحبت کردیم چون این را در ابواب فقه ما زیاد داریم متاسفانه که آقایان از او تخصیص فهمیدند و در حقیقت تخصیص نیست.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین